گلبرگ

مجموعهٔ اشعار

احمد خاکسار

(جنت گزی)

www.ketab.ir

سرشناسه:	خاکسار، احمد
عنوان و نام پدیدآور:	گلبرگ مجموعه اشعار / احمد خاکسار (جنت گزی).
مشخصات نشر:	اصفهان: نشر دارخوین، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری:	۴۰۰ ص
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۳۸۰-۰۹۰-۸
وضعیت فهرستنویسی:	فیپا
موضوع:	شعر فارسی -- قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۵ ۸گ۶۶۱۴الف/PIR۸۳۴۲
رده‌بندی دیویی:	۸فا۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۴۴۲۱۴۰۹

انتشارات دارخوین
جانفراد احمدی
۰۹۱۳۷۸۷۳۵۱۷

گلبرگ
سروده: احمد خاکسار
ویراستار: دکتر احمد فاضل
صفحه آرا: محمدکاظم شمسایی
حروف چین: حسن حق‌شناس جزی
تعداد صفحات: ۴۰۰ صفحه
سال و نوبت چاپ: ۱۳۹۵/اول
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۲۰،۰۰۰ تومان

www.ketab.ir

فهرست

* مقدمه ۲۳
* زندگی‌نامه ۲۶
* سرگذشت من ۲۸
* گزبرخوار ۲۹

بخش اول:

غزلیات ۳۳

* نظری توازعنایت بنما من گدا را ۳۵
* برخیزو کن ویرانه ایـ[illegible]من را ۳۶
* ابروی کجش دارد با ما چه[illegible]ها ۳۷
* در غم عشق توبس حال غریبانه مرا ۳۸
* بهار آمده بگشا گره زبند قبا ۳۹
* شد موسم گشت چمن ساقی بیاور جام را ۴۰
* ای ماه بزم انـجمن گل عذارها ۴۱
* دوست می دارم خدنگ غمزه جانانه را ۴۲
* چه زیبا می رود آن سرو بستان یکه و تنها ۴۳
* پریشان کرده در گلزار زلف عنبرافشان را ۴۴
* تا کی به مستی ساقیابرخیزو بشکن جام ها ۴۵
* نمی دانم پس از مرگ من آنجا ۴۶

www.ketab.ir

* به مشک آغشته می سازی چوگیسوی چلیپا را..... ۴۸
* دارم ز چشم مست تو بس انتظارها..... ۴۹
* چه زیبا میروی ای آیت حسن و لطافت ها ۵۰
* خوش آن زمانی که در نهانی ترا ببینم کنم تماشا ۵۱
* چشمت ز جام باده خبر می دهد مرا..... ۵۲
* دراین بهارکه فصل گل است وباده ی ناب ۵۳
* زدیده اشک می بارم ز عشق دلبری هرشب ۵۴
* گرفته باغ به خود رنگ ارغوان امشب ۵۵
* بی روی توای ماه دل آزرده ام امشب ۵۶
* بسی خراب شدم ازشراب ناب امشب ۵۷
* چون فزاید عطش تشنه ز شیرینی لب ۵۸
* به هرچه می نگرم جزگل جمال تو نیست ۵۹
* [illegible]دلی که اهل دلی را مجال نیست ۶۰
* حسرت ز دگر دیده ی خون بار من است ۶۱
* درباغ دلستان وچمن دیگربه گل امید نیست ۶۲
* جام شراب ازکف [illegible]ترازآب کوثراست ۶۳
* اگرچه حسن توای [illegible]به دلربایی نیست..... ۶۴
* درد من از حکایت صبرو رضا گذشت ۶۵
* ای نوگل چمن که تورا آفریده است ۶۶
* برما حکایت غم جانانه خوش تراست ۶۷
* غمی که دردل من مانده ازجدایی هاست ۶۹
* چونقش خال لبت خاتم سلیمان است ۷۰
* چودر گلوی من امشب شراب شیرین است..... ۷۲
* درصورت زیبا نه عجب خال که نیکوست ۷۳

www.ketab.ir

* درد شیدائیم از قصه و تفسیر گذشت ۷۴
* دست قضا به خامه چو تقدیر من نوشت ۷۵
* رخسار تو چون قبله گه اهل نیاز است ۷۶
* دود دلم به سوی فلک سرکشیده است ۷۷
* وقتی صلوة ظهر صلای اذان گرفت ۷۸
* عمرم گذشت و هردو جهانم به هیچ رفت ۷۹
* درحیرتم که چرخ فلک جز جفا نداشت ۸۰
* ماه صیام آمد و هنگام طاعت است ۸۱
* هرشب که دلم برسرکوی تو گذرداشت ۸۲
* خم زلف سیهت نافه ی مشک ختن است ۸۳
* دوهفته روشن دل درهوای دوست ۸۴
* راز دل با که بگویم که مرا یاری نیست ۸۶
* چو رخت لاله گلگون است و فصل پاییزاست ۸۸
* عمرم گذشت و فصل جوانی زدست رفت ۸۹
* با مار مگیرانس که خصلت جان است ۹۰
* دور فلک به کام کسی کار نمی کند ۹۲
* نیامدی ومرا دل ز دوریت خون است ۹۴
* برای مادرم ۹۶
* شرار عشق تو برجانم از نگاه رسید ۹۷
* غمت ای پریوش چوبرجان نشیند ۹۸
* وقتی خرامان می رود دل را به یغمامی برد ۹۹
* رفت عمروحاصل من جزغم هجران نبود ۱۰۱
* تاگردش چشم تو می آلوده و مستند ۱۰۲
* پس ازمرگم زخاکم گلبن افسرده می روید ۱۰۳

www.ketab.ir

* نگار دلکشی دارم که لعلی چون شکر دارد ۱۰۴
* قد وبالای تو تا برسر من سایه فکند ۱۰۵
* به جلوه گاه رخت ای انیس جان سوگند ۱۰۶
* دمید سبزه وازبرگ گل گلاب چکید ۱۰۷
* به سروقت من شیدا اگردیوانه می آید ۱۰۹
* دلم زعشق توهردم بهانه می گیرد ۱۱۰
* من آن دیوانه ای هستم که درزنجیرخواهد بود ۱۱۱
* شوخی که دل زعاقل ودیوانه می برد ۱۱۲
* جهان چون زلف توزیروزبرشد ۱۱۴
* کلید عشق من آن دم که دست یارافتاد ۱۱۵
* درچمنزاری که نقشی چون خیال افتاده بود ۱۱۶
* سرگذشت من و فرزندانم ۱۱۷
* عکس زلف سیهت گربرمهتاب افتد ۱۱۸
* فصل گل، برغم من بازبه بازار آمد ۱۱۹
* سرو روان من چوبه گلزار می رود ۱۲۰
* با درد هجرروی به عالم تباه شد ۱۲۱
* هنربه هیچ نمی ارزد بجوی نخرند ۱۲۲
* به هنگام سخن گفتن زلب شکر فرو ریزد ۱۲۴
* دلبران ساعد به خون عاشقان رنگین کنند ۱۲۵
* عید نوروزاست هنگام گل وریحان رسید ۱۲۶
* تا طره ی زلفت شکن اندرشکن افتاد ۱۲۷
* ماه من امروز ناگهان زدرآمد ۱۲۸
* درکنار زاینده رود ۱۲۹
* عشق عاشق را به رسوایی کشد ۱۳۱

www.ketab.ir

* گل واژه های عشق ۱۳۲
* گرلعل لبت چوغنچه ای بازشود ۱۳۳
* فرودین رفت و دگرباره جهان بستان شد ۱۳۴
* فصل گل آمد ودل ساغرمی می خواهد ۱۳۵
* بوی گیسوی توبوی فصل باران می دهد ۱۳۶
* سحرچون ماه تابان پیکرخود را نمایان کرد ۱۳۷
* سحرکه مزرع سبزفلک پرآذین بود ۱۳۸
* به عشقت مبتلایان درخم زلف توبسیارند ۱۴۰
* روزی که دلت با دل من هم نفس آید ۱۴۱
* تا عشق تودر جان ودلم جای گزین شد ۱۴۲
* وزلفش بوی مشک خام دارد ۱۴۳
* برمن سیه نکته رفته که روزم سیاه شد ۱۴۴
* گرمرد راهی برمن برخیزتا جانت دهند ۱۴۵
* تشنه ام جرعه ای ازبا ی نابم بدهید ۱۴۷
* دلم گرفته ازین روزگار بی سیاد ۱۴۸
* جرعه جرعه ازشراب ناب ارامم کنید ۱۵۰
* ای همرهان ای همرهان آیید وندیم کنید ۱۵۱
* به یاد منوچهر ۱۵۲
* امروز اگر بخت مرا یار نمی شد ۱۵۳
* اندرز ۱۵۴
* سحرچون نسیم آرد از کوی یار ۱۵۵
* از فراقت روز من تاریک و شب تاریک تر ۱۵۶
* دلبری دارم که باشد از همه مطلوب‌تر ۱۵۷
* سرود زمزمهٔ رود چون نوای سحر ۱۵۹

www.ketab.ir

* ای سرزلفت چونسیم بهار..... ۱۶۱
* شب است و ماه بلند است و چشم دل بیدار ۱۶۲
* دوازده برج ۱۶۳
* درختی که عمری کشد انتظار ۱۶۵
* گرتورا عشق نباشد نشوی محرم راز ۱۶۶
* زآتش عشقت پریشان حال وبیمارم هنوز ۱۶۷
* راز بلبل ۱۶۸
* راز هنر..... ۱۶۹
* خواهد که بسوزاندم این عشق جگرسوز..... ۱۷۱
* مرا به دشت و چمن یار دلستانی بس ۱۷۲
* کاروان بگذشت و برجا مانده آواز جرس ۱۷۳
* فصل بهار آمد وشد وقت عیش ونوش..... ۱۷۴
* آن [illegible]سته ام ازسختی دنیا که مپرس ۱۷۵
* زلف شک[illegible]کن کرد هم آغوش دوش..... ۱۷۷
* چوبرگ گل بسی دارد لطافت روی زیبایش ۱۷۸
* قدم به دهرنهادم [illegible]ی عنایت خویش ۱۷۹
* آن صنم لاله رخ باده [illegible] ۱۸۰
* به یاد منوچهر..... ۱۸۱
* عمرم گذشت ورفت جوانی به پای قم[illegible] ۱۸۲
* زشیرینی دل خوبان به یغما می برد یوسف ۱۸۴
* رفتم به بیستون که بپرسم کلام عشق ۱۸۵
* زآب دیده بشویم غبارم ازدل تنگ ۱۸۷
* قدم زبار هجر تو گردید چون هلال..... ۱۸۸
* سرگذشت من وشمع ۱۹۰

www.ketab.ir

* میان جمع مشتاقان منم دیوانه ای بیدل ۱۹۱
* ای که مرا برده‌ای از سینه دل ۱۹۲
* من آن مرغ افتاده در تنگ نایم ۱۹۳
* من نه بر حالت خود ازغم دنیا گریم ۱۹۴
* برد از دل من هجر تو آرام و قرارم ۱۹۶
* عشقت ای پری پیکر برده دین وایمانم ۱۹۸
* من عاشق و سرمستم بی منزل وماوایم ۱۹۹
* ما دُردکشان مستند و دربار نداریم ۲۰۰
* آرزوی صحبت ازیاری شنیدن داشتم ۲۰۱
* ما عقل خرد در ره میخانه نهادیم ۲۰۲
* [illegible]ایت غم هجرتو با خدا گویم ۲۰۳
* تا [illegible]ست لب لعل توشیرین دهنم ۲۰۴
* در [illegible]عسرات عالم رویا نشسته ام ۲۰۵
* دوست میدارم توراچون برگ گل دربربگیرم ۲۰۶
* امشب به اشک دیده [illegible]افی وضوکنم ۲۰۷
* در منزلی ز حادثه ماوا [illegible]ه ا ۲۰۸
* برای مادرم ۲۰۹
* در تمنای توتا کی به سرآید روزم ۲۱۱
* ما در طلب یار به هرکوچه دویدیم ۲۱۲
* عید قربان است من قربان نازت می روم ۲۱۳
* چشم خمار را ببین تا که چه کرده با دلم ۲۱۴
* نشسته ام سرراه توزار می گریم ۲۱۵
* رسوای خاص وعام در انظار مانده ام ۲۱۶
* همیشه حرف من این بوده موقع سخنم ۲۱۷

www.ketab.ir

* تاکی درانتظار تو شب را سحر کنم ۲۱۹
* گر من ازسایه خود درهمه جا می ترسم..... ۲۲۰
* ورد زبان شـــهرشده پاک بازیم ۲۲۲
* بده ساقی ازآن می تا شود دنیا فراموشم ۲۲۳
* برد ازکف من هجرتو آرام و قرارم..... ۲۲۴
* زسرو قامت خود برده ای دل ودینم..... ۲۲۵
* چنان زنرگس مست تو مست می گردم ۲۲۶
* به یاد منوچهر..... ۲۲۷
* به گلگشت چمن وقتی به پای سروبنشینم ۲۲۸
* سرمست می و ساغرو پیمانه ی عشقیم ۲۲۹
* کاروان بگذشت ومن جزمشت خاکسترندارم ۲۳۱
* ای نرگس مست تو ماه پاره شوم ۲۳۲
* دوشیده ام ز دو چشمت چگونه بردارم..... ۲۳۳
* مرغ دل گاه گاهی می روم ۲۳۴
* تا کی زغم با دل دیوانه نشینم ۲۳۵
* من که چون مرغ اسیری زخم زلفت اسیرم ۲۳۷
* برخیزوبیا تا ره میخانه بگیریم ۲۳۸
* ماحریف ساغرو پیـــمانه ایم ۲۳۹
* ازبس که درد دل زخلایق شنیده ایم ۲۴۰
* منم آن مرغ بی بالی که در زندان گرفتارم ۲۴۱
* تا دل به مـهرو عشق توتنها نهاده ام ۲۴۳
* هم چو گوهراز دیار خود به دور افتاده ام..... ۲۴۴
* اگرزجام تویک بارجرعه ای نوشم..... ۲۴۵
* چه آتشی است خدایاکه من به جان دارم ۲۴۶

www.ketab.ir

* سحرزسینه چنان آه عاشقانه کشیدم ۲۴۷
* یک عمرتلخ کامی هجران چشیده ام ۲۴۸
* چون لاله قدح ازکف ایام گرفتم ۲۴۹
* من عاشق وسرمستم کزعقل مبرّایم ۲۵۰
* گرتورا ای جان شیرین یک زمان دربربگیرم ۲۵۱
* گربدرقه ی راه توکردم دل وجانم ۲۵۲
* تو می دانی که ازعشقت دل دیوانه ای دارم ۲۵۳
* منم که درغم هجران جزاشک وآه ندارم ۲۵۴
* پیش بازوی تومن صیدی زپا افتاده ام ۲۵۵
* خوش آن زمان که من ویارهمنشین بودیم ۲۵۶
* من به ویرانه ی دل گنج فراوان دارم ۲۵۸
* دردرهوس لعل شکرخای تودارم ۲۵۹
* بوی موی تو من ازباد صبا می شنوم ۲۶۰
* من اگربرزمی خانه گهبان بودم ۲۶۱
* چون من ازمستی خود شدنم سرشادم ۲۶۲
* هرنیمه شوخُمان و دل بی قرارنم ۲۶۳
* بهاراست وساز طرب ساز کن ۲۶۵
* حدیث عشق تورا با که میتوان گفتن ۲۶۶
* آید به گوشم هرزمان بانگ رحیل کاروان ۲۶۸
* گربا منت سروفا نبود پس جفا مکن ۲۷۰
* فصل گل گربگذری گاهی به گورستان من ۲۷۱
* به رغم خنده به لب چشم اشکبارم بین ۲۷۲
* ای پریشان موپریشانم مکن ۲۷۴
* نشاید مرا بی تو پرداختن ۲۷۵

www.ketab.ir

* بنفشه سربه در آورده فصل فروردین ۲۷۶
* الا ای سیل اشک ازمن چه میخواهی بگو با من ۲۷۷
* یارم به سحرخیزی می رفت چودرگلشن ۲۷۸
* فصل گل رفت وخزان آمدوبلبل به چمن ۲۷۹
* درحیرتم زخلقت حسن و کمال تو..... ۲۸۱
* دل بسته ام به زلف کج مشک سای تو..... ۲۸۲
* من مست مستم گو به من هشیار کو هشیار کو..... ۲۸۳
* از بس که عاشقم به جمال و کمال تو..... ۲۸۴
* به یک جلوه دیدم چوآن ماهرو..... ۲۸۶
* بموات خاطرتو چزدرد و غم پسندو..... ۲۸۷
* کس همچو من دل شده هجران نکشیده ۲۸۹
* گر محرم اسراری رو کن سوی میخانه..... ۲۹۰
* جرم به قربون توای وهترزسین ویا وبه ۲۹۲
* وسخی رخسارت چون ماه دلارا بی بیه ۲۹۴
* برلب چو نسم کنی ای تازه شکفته..... ۲۹۶
* ای اشک من که دل و جسم نهان شدی ۲۹۷
* چه نکته و سخنی خوش که آن باشی ۲۹۹
* من وساق وکناری می ومطرب و نگاری ۳۰۰
* مست ومدهوشم وازخویش ندارم خبری ۳۰۱
* من کیستم من چیستم مستی پریشان خاطری ۳۰۲
* گیسوی غالیه گون خم به خم انداخته ای..... ۳۰۳
* یک نظر کردم ودیدم که توخودجمله صفاتی ۳۰۴
* چوعزم سیرگل و لاله در چمن داری ۳۰۵
* توقبله گه برای نیاز جماعتی..... ۳۰۶

www.ketab.ir

* گرفتارم به زلف و موی یاری ۳۰۸
* دلم ربوده چنان عشوه‌ی پری رویی ۳۰۹
* چو ماه انجمن ای نازنین دل آرایی ۳۱۰
* چو بند سلسله‌ی موی خویش واکردی ۳۱۲
* بس که موزون قدزیبا رخ بی چون وچرایی ۳۱۳
* ای پادشاه حسن توبرترشمایلی ۳۱۵
* زلف کافرکیش خود وقتی پریشان می کنی ۳۱۷
* چوهرگزندیدم به خودشادمانی ۳۱۸
* توهمچون آفتاب صبحدم گرم و دل انگیزی ۳۱۹
* ای ساقی مه پیکرتا چند به ناکامی ۳۲۰
* [illegible]روز بدید آمد با موکب سلطانی ۳۲۱
* گفتار در طریقت حضرت مولا علی علیه‌السلام ۳۲۳
* چون مه بدید آمد سحری ۳۲۵
* برخیزکه هنگام طرب آمده ساقی ۳۲۶
* راه و رسم عشق را تا خود به من آموختی ۳۲۸
* هرجا که به جان می شنرم نالهٔ [illegible] ۳۲۹
* خوش بود فصل بهاران با نگار مه [illegible] ۳۳۱
* کجا داند کسی حال دل پردرد تب داری [illegible] ۳۳۲
* ماه دو هفته ام چرا در پس پرده مانده ای [illegible] ۳۳۳

www.ketab.ir

* نباشد به دنیا گرت بخت یار..... ۳۳۷
* دل از برمن برده یکی شوخ پریزاد ۳۳۹
* ای فاطمه تو گلبن باغ پیمبری ۳۴۴
* به گوشم از سروش امشب ز هرسو این ندا آمد..... ۳۴۷
* ای ساقی بزم عاشقانه ۳۴۹
* دوش نقشی در خیال خود از آن رعنا کشیدم ۳۵۱
* بازبرطرف چمن مرغ خوش الحان آمد..... ۳۵۴
* انفس بهار شد روی زمین زمردین ۳۵۷
* زمان مطرب وغزل خوش است در بهارها ۳۶۲
* هلا بلا به بستان که بهار دیگرآمد ۳۶۷
* دارد [illegible] امشب چه نیکو منظری ۳۷۱
* دوشین به چمن حال وهوای دیگری بود ۳۸۰
* ساقی نامه ۳۸۸
* رباعی ها و دوبیتی ها ۳۹۳

www.ketab.ir

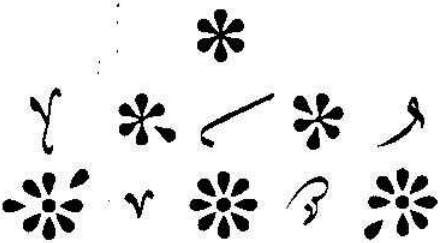

مقدمه

به نام خدای حی قادر، خالق شعر و شعور و شاعر. خدایی که صدای ندای دل را در فضای خانه‌ی هنر شاعر انداخت و آن را برزبانش جاری ساخت تا شعربسراید و دل برباید. شاعر، نغمه‌سرای غمری عاشق است و بزم‌پرداز خلوت دل. زمزمه‌ی لطیف شاعر، از زمزم ضمیرظریف او جریان می‌یابد تا آرام آرام برکویرتشنه‌کامان ناآرام بنشیند و سبزینه‌ی طرب برمزرع جانشان بنشاند. شاعری چون آقای احمد خاکسار، متخلص به (جنّت) که :

«درجنّت اگرلب به سخن بگشاید درهای بهشت سربه سربازشود»

جناب جنّت گزی نواده‌ی مرحوم درویش عباس گزی است. اشعار سرشار از شور و شعورش را که خواندم، متحیرماندم که روح لطافت و ذوق و حلاوت شعری مرحوم درویش را در نوای نواده‌ی دلداده‌ی او مشاهده کردم.

میراث بزرگان عرصه‌ی هنر و کمال، نه به مال است که گاهی همراه حسن مقال است و زمانی به ذوق و حال. احمد خاکسار، ثمره‌ی همان شاخسار است که اکنون در سایه‌سار درخت تنومند اشعار پربارش، بزم افتخار برپا کرده‌ایم و به خود می‌بالیم که درویش عباس- که امروزه آوازه‌اش از دیار ویرزن خود که هیچ، از مرز و بوم هم فراتررفته از ماست و به زبان ما و نیاکان ما سخن گفته و دُر سفته است.

جلوت شعرجنّت هم همان صلابت را دارد. جوهره‌ی شعری او والا و در حدّ اعلاست. استحکام زبان، همراه با ظرافت خیال و حلاوت بیان او، استعداد ذهنی او را عیان می‌سازد.

www.ketab.ir

ابیات زیر نمونه‌ای است که در آن، انواع وصف یار با آرایه‌های بدیع و ناب، هر خواننده‌ای را به اعجاب وامی‌دارد:

چه زیبا می‌رود آن سرو بستان یکّه و تنها
دو گیسوی سیه‌فامش به گلشن می‌شود پیدا

دلارامی که می‌گردد دل آرام از لب لعلش
خدا را دل نگهدارید از این غارتگر رعنا

لبش یاقوت، قوتِ دل ز یاقوتِ لبش حاصل
تعالی‌الله از این یاقوت و آن شیرینِ شکّرخا

به رسوایی کشید آخر دل دیوانه‌ی جنّت
چه خواهد شد میان عاشق و معشوق و این سودا

کاربرد این‌گونه تعابیر لطیف با تشبیهات و استعارات ظریف و جناس‌های دلنشین و تصاویر شیرین، نشان از اوج مهارت در هنر و وسعت نظر در حریم شعر و ادب او دارد. خاکسار، اتقان بیان خود را در خیال‌پردازی نشان داده و پا جای پای سبک عراقی نهاده است. جنت گزی در انتخاب گوناگونی بحور عروضی و رعایت موسیقی درونی و بیرونی، تنوع وجذابیت خاصی به غزلیاتش بخشیده است که خواننده را مفتون رعنایی عروس عروض شعرش می سازد و به چنین شاعری می‌نازد:

خوش آن زمانی که در نهانی، تو را ببینم کنم تماشا
زهی مکانی که ناگهانی، به پیشم آیی چو سرو رعنا

نظر به رویت کنم دوباره، دمی طبیبا به من نظاره
که دردجان را کنی تو چاره، به خنده دردم کنی مداوا

www.ketab.ir

من آن زمانی که بود حاصل، نوشته بودم حکایت دل
که شاید آرد کسی به محمل، پیام مجنون به سوی لیلا

خمیرمایه‌ی اشعار پربار خاکسار، بر پایه‌ی عشق استوار است. او سعادت را به برکت درس الفبای عشق می‌داند و می‌گوید:

هزار نکته بیاندوختم ز مکتب عشق
شدم ز درس و الفبای عشق دولتمند

به همین خاطر است که معشوق در زبان شعر او زیبا دلبریایی می‌کند و به قول این شاعر، با خنده‌ی مستانه دزدد دل ز ساقی و پیمانه می‌برد.

جناب جنّت، به برکت صداقت و درویشی، خلق و خوی خیراندیشی دارد. به کنج قناعت در کنج عافیت و کرامت خرسند است. مراودتی پاک و بی‌غش و مصاحبتی دلکش دارد.

کام جانش از باده‌ی ولای مولا جلا یافته و رندانه دستانِ مستانه به جانب حلقه‌ی خمخانه‌ی محبت او انداخته است. امیدکه دیگر مجموعه‌های اشعار و خاطراتش به رشته‌ی تحریر درآید و ثواب نشر کتابِ نابش، سحاب رحمت حضرت احدیت را کرامت فرماید.

دکتر احمد فاضل

* * *